

## معانی باطنی در قرآن کریم

مصطفی حسینی\*

نگارنده در این مقاله قصد دارد تا درباره وجود معانی باطنی در قرآن و مقصود از معانی مزبور تحقیق نماید. آیا به معانی باطنی در قرآن می توان قائل شد یا باید در ظواهر آیات توقف کرد؟

در این باره حدیث مشهوری از پیامبر ارجمند اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گزارش شده است که فرمود: **إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَحَدًّا وَمَطْلَعًا**. یعنی «قرآن دارای ظاهر و باطن و مرز و طلوعگاهی است». این حدیث در برخی از کتب شیعه امامیه آمده ولی آن را به اهل سنت نسبت می دهند! اصل حدیث را ابن جِبَّان، محدث و فقیه شافعی (متوفی در ۳۴۵ هـ) در صحیح خود از عبد الله بن مسعود - صحابی معروف - گزارش کرده و مؤیداتی

---

\* عضو هیئت علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۱. چنانکه در تفسیر صافی می خوانیم: «و من طریق العامة عن النبی (ص) إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَحَدًّا وَمَطْلَعًا» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، بیروت، ج ۱، ص ۳۰).

برای آن از طریق امامیه نیز در دست داریم مانند آنچه در اصول کافی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مأثور است که فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ»<sup>۱</sup>. یعنی «چون فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را فراگیرند به قرآن روی آورید... که دارای ظاهر و باطنی است، ظاهر آن حکم و باطنش دانش است» و نیز مانند آنچه در نهج البلاغه از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنْبِئُكَ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ»<sup>۲</sup>. یعنی «همانا قرآن، ظاهرش نیکو و شگفت آور و باطنش ژرف است».

### مقصود از معنای باطنی قرآن چیست؟

برخی چنان پنداشته‌اند که مراد از معنای باطنی قرآن، مفاهیمی است که در عرض معنای ظاهری اراده شده است به گونه‌ای که هیچگونه دلالتی در ظاهر آیات بر آنها نتوان یافت! و البته پذیرش این رأی آسان نیست، مثلاً اگر کسی ادعا کند که مقصود از آیه: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»<sup>۳</sup> (بقره: ۵۰) این است که: خداوند برای بنی اسرائیل دریای دانش را شکافت و آنها را از غرق شدن در مشکلات علم، نجات بخشید و فرعونیان را گرفتار آن مشکلات ساخت! اینگونه معنای باطنی را بدون وجود قرینه و شاهدی در آیه قرآن، نمی‌توان پذیرفت و نیز نباید به دستاویز این تأویل، معجزه خداوند یعنی شکافتن دریا را انکار کرد چرا که واژه «الْبَحْر» برای افاده مفهوم دانش، وضع نشده است مگر آنکه همچون

۱. الأصول من الکافی، تهران، ج ۲، کتاب فضل القرآن، حدیث ۲.

۲. نهج البلاغه، بیروت، خطبه ۱۸، ص ۶۱.

۳. و هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالیکه نظاره‌گر بودید غرق کردیم.

«بحرالعلوم» یا «بحر المعارف» به کلمات دیگری که افاده معنای علم می‌کند، اضافه شود.

چنانچه کسی بگوید: چه مانعی دارد که ما، هم معنای ظاهری «بحر» را حفظ کنیم و هم بپذیریم که از این لفظ، اراده معنای علم و معرفت شده است؟ پاسخ آن است که: در این صورت معنای دوّم (یعنی علم و معرفت) برای بحر، معنایی مجازی خواهد بود و همانگونه که در «اصول فقه» به اثبات رسیده، مجاز و حقیقت در یک واژه با یکدیگر جمع نمی‌شوند. مثلاً اگر کسی بگوید: رأیْتُ أَسَدًا (شیری را دیدم) نمی‌توان ادعا کرد که مرادش از آسد، هم شیری درنده است و هم مردی شجاع! به همین قیاس واژه «البحر» در آیه مذکور، بدون قرینه ذکر شده و ناگزیر باید به معنای اصلی و حقیقی آن حمل شود و به فرض آنکه در آیه مورد بحث به اصطلاح، قرینه صارفه‌ای وجود داشت که ذهن را از مفهوم دریا به سوی معنای علم منحرف می‌کرد، در آن صورت لازم می‌آمد که از معنای اصلی لغت عدول کنیم یعنی، معنای حقیقی را رها ساخته و معنای مجازی را بپذیریم و نمی‌توان حقیقت و مجاز را در یک واژه با هم گرد آورد.

از اینجا معلوم می‌شود که آنچه مذاهب تأویل‌گرا ساخته‌اند و به بهانه معنای باطنی قرآن، از ظاهر آن عدول کرده و آرای باطلی را به میان آورده‌اند، از پایه و اساس ویران است مثل آنکه صاحب کتاب ایقان برای اثبات نسخ و ابطال همه ادیان (و از جمله اسلام) آیه: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (انفطار: ۱) را شاهد آورده و درباره آن می‌نویسد: «مقصود، سماء ادیان است که در هر ظهور، مرتفع شده و به ظهور بعد شکافته می‌گردد یعنی باطل و منسوخ می‌شود!»<sup>۱</sup>

۱. حسینعلی بهاء، ایقان، مصر، ص ۳۴.

با آنکه آیه مزبور از انفجار آسمان (در پایان عمر جهان) سخن می‌گوید نه از انفجار ادیان! این قبیل تأویلات ناصواب از بقایا و آثار فرقه «باطنیّه» شمرده می‌شود که در پاره‌ای از فِرَق نفوذ کرده و به مذاهب ساختگی رسیده است. باطنیان بودند که به قول زرقانی در کتاب *مناهیل العرفان*، می‌گفتند: مقصود از آتش ابراهیم، خشم نمرود بر او و مراد از عصای موسی، دلیل عقلی وی بوده است.<sup>۱</sup> غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین* می‌نویسد: «برخی از اهل وعظ و ارشاد، در معنای آیه: *إِذْ هَبَّتْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى*<sup>۲</sup> (نازعات: ۱۷) اشاره به قلب خود کرده گویند مقصود از فرعون طغیانگر، همین قلب ما است! و با این روش، مردم را به مخالفت با «سخت‌دلی» فرا می‌خوانند!» سپس می‌نویسد: «وَقَدْ تَسْتَعْمِلُهُ الْبَاطِنِيَّةُ فِي الْمَقَاصِدِ الْفَاسِدَةِ لِتَغْرِيرِ النَّاسِ وَ دَعْوَتِهِمْ إِلَى مَذْهَبِهِمُ الْبَاطِلِ<sup>۳</sup>!» یعنی «اینگونه تأویلات را باطنیه در مقاصد فاسد خود به کار برده‌اند تا مردم را فریب دهند و آنان را به مذهب باطلشان دعوت کنند».

قرآن کریم حتی یک جمله از انبیاء الهی یا کتب آسمانی نقل نکرده است که آن را با چنین تفاسیری همراه کند، تفاسیری که هیچگونه دلالتی در کلام برای آنها وجود ندارد و از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز خبری موثق از اینگونه تأویلات در میان نیست.

به علاوه، پیامبران خدا برای تفهیم مقاصد خویش به مردم، زبان تازه‌ای اختراع نکرده‌اند بلکه به همان زبان قومشان با ایشان سخن گفته‌اند چنانکه نصّ آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»<sup>۴</sup> (ابراهیم: ۴) بر این

۱. *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲. (ای موسی) به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است.

۳. غزالی، همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴. هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (پیام خدا را) برای آنها بیان کند.

معنا گواهی می دهد. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هم بنابراین همین قانون کلی، با مردم عرب به زبان خودشان سخن گفته، و نمی توان گفت که در سخن گفتن با ایشان، معانی پوشیده‌ای را اراده کرده است که الفاظ عربی دلالت بر آنها ندارند!

از این گذشته، برای ظاهر سخن همیشه ملاک و میزانی وجود دارد که عبارت از لغت و اعراب است ولی اگر معنای باطنی کلام را چیزی بدانیم که ظاهر گفتار، کمترین دلالتی بر آن ندارد، هرج و مرج پیش می آید و درست و نادرست از یکدیگر تمییز داده نمی شود، چرا که میزان و ملاکی برای باطن در دست نداریم و هر کس می تواند مقصود خود را به آیات قرآنی نسبت دهد و این کار، مایه فساد عظیمی در دین می شود.

برای تفسیر «باطن قرآن» باید شیوه دیگری در پیش گرفت و راه باطنیه و تأویلات بی دلیل ایشان را دنبال نکرد. در اینجا دو قول وجود دارد که مقصود از باطن قرآن را توضیح می دهد. نخست آنکه مراد از باطن آیات، معانی زُرف و چند بُعدی آنها است که با تأمل در الفاظ قرآنی، آشکار می شوند و هیچکدام از آن معانی با یکدیگر منافات ندارند و قابل جمع اند مانند آیات متعددی در قرآن که هر کدام از مفسران، وجهی درباره آنها گفته اند و چون به نظر تأمل بنگریم ملاحظه می کنیم که الفاظ آیات در شکل کلی و جامعی ادا شده اند و تمام آن وجوه تفسیری را در بر می گیرند.

دوم آنکه مراد از باطن آیات در ضمن احادیثی چند از ائمه علیهم السلام بیان شده چنانکه در خبر جمران بن أعین از امام باقر علیه السلام رسیده است: «ظَهَرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»<sup>۱</sup> یعنی «ظاهر قرآن درباره کسانی است که آیات قرآنی در شأن آنها نازل شده و باطن

قرآن دربارهٔ افرادی است که اعمالی همانند دستهٔ اوّل به جای آورده‌اند. تقریباً شبیه این قول را از ابو عبید روایت کرده‌اند که گفته است: «إِنَّ الْقِصَصَ ظَاهِرُهَا الْإِخْبَارُ بِهَلَاكِ الْأَوْلَيْنَ وَبَاطِنُهَا عِظَةٌ لِالْآخِرِينَ.<sup>۱</sup>» یعنی «ماجراهایی که در قرآن بیان شده، ظاهر آنها از هلاکت کافران پیشین خبر می‌دهد (همچون قوم نوح و عاد و ثمود...) و باطنشان، معاصران و آیندگان را اندرز می‌دهد (تا به شیوهٔ آنان عمل نکنند)».

اینگونه پیامهای معنوی که به‌طور «اشاری» در قرآن آمده و سیاق آیات بر آنها دلالت دارند، در کلام خدا به فراوانی یافت می‌شوند. خلاصه آنکه معنای باطنی قرآن هرچه باشد<sup>۲</sup>، لازمست که نشانه و دلالتی بر آن در ظاهر سخن ملاحظه شود و اگر هیچگونه دلالت و حتی اشاره یا کنایه‌ای در کلام الهی بر مطلبی وجود نداشته باشد، از کجا می‌توان ادعا کرد که فلان مطلب از جملهٔ معانی باطنی کلام الله است؟!

در اینجا باید یادآور شویم که در پاره‌ای از تفاسیر به مفاهیم بیگانه‌ای با قرآن برخورد می‌کنیم که آنها را به عنوان تأویل آیات یا معانی باطنی قرآن به امامان اهل بیت علیهم السلام نسبت داده‌اند از قبیل آنکه مقصود از فحشاء و مُنْكَر و بَعْی در قرآن، سه تن از خلفاء هستند!<sup>۳</sup> یا مقصود از خمر و مَبِیْر و اَنْصَاب و اَزْلام، چهار تن از رجال عرب‌اند! و از این قبیل... اینگونه تأویلهای که در پاره‌ای از اخبار آمده‌اند به چند دلیل مردودند:

اولاً: خود امامان علیهم السلام، روایات مزبور را انکار نموده و نادرست شمرده‌اند چنانکه در تفسیر محمد بن مسعود عیاشی و تفسیر

۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، مصر، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. مانند قول دیگری که در این باره آمده است: ظاهر قرآن، تلاوت آن و باطنش فهم مراد است چنانکه در تفسیر صافی از علی علیه السلام نقل شده: فَالظَّاهِرُ التَّلَاوَةُ وَالبَاطِنُ الفَهْمُ (ج ۱، ص ۲۸-۲۹). ۳. نگاه کنید به: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۳۶۴، چاپ سنگی.

برهان اثر بحرانی آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَبِلَ لَهُ رُؤْيَى عَنْكُمْ أَنَّ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَالْأَنْصَابَ وَالْأَزْلَامَ رِجَالٌ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُخَاطَبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>. یعنی «از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که به ایشان گفتند: از شما نقل نموده اند که گفته اید شراب، قمار، بتها و تیرهای قرعه (که ذکرشان در سوره مائده آمده) مردانی هستند! امام فرمود: خداوند با بندگان به صورتی که درک نمی کنند سخن نمی گوید!»

روشن است که آنچه امام صادق علیه السلام در اینجا بیان داشته اند در شکل «قاعده کلی» ادا شده و اطلاق و شمول دارد یعنی اختصاص به موارد مذکور (شراب و قمار...) نداشته تمام تأویلهای ناروا و تفسیرهای بی جا را در برمی گیرد و به قول علمای اصول: «الْمُؤَرِّدُ لَا يَخْصُصُ الْوَارِدُ!»

ثانیاً: اخبار مورد بحث، به لحاظ سند و متن، قابل اعتماد نیستند بلکه فساد اکثر آنها ظاهر است مانند آنچه در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام آمده که مقصود از بَعْوَصَةَ (= پشه) در قرآن (بقره: ۲۶)، علی علیه السلام است! و می نویسد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ هَذَا الْمَثَلَ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَلْبَعُوصَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَافَوْقَهُ رَسُولُ اللَّهِ<sup>۲</sup>» یعنی «این مثل را خدا درباره امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام زده است و مراد از پشه، امیرمؤمنان و مقصود از فوق آن، رسول خدا است!» با آنکه آیه مزبور در مقام تحقیر می باشد نه تکریم! و نیز نظیر آنچه در تفسیر صافی از امام باقر علیه السلام آمده که مراد از لیل (= شب) در آیه وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (لیل: ۱) خلیفه دوم است چنانکه می نویسد: «عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشَى

۱. زرکشی، همان، قم، ج ۱، ص ۴۹۸. ۲. علی بن ابراهیم قمی، ص ۳۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام فی دَوْلَتِهِ<sup>۱</sup>. یعنی «امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از شب در اینجا، خلیفه دوم است که امیرمؤمنان را در دولت خود پوشاند!» با آنکه در این آیه، به شب سوگند یاد شده و سوگند را به نعمتهای خدا یا به امور مبارک، یاد می‌کنند نه بر غاصب خلافت!

ثالثاً: روایات معدودی که در این باب آمده است از «اخبار آحاد» شمرده می‌شوند و موضوع آنها نیز «حلال و حرام» نیست تا کسی به حجیت اخبار مزبور قائل شود. موضوع این اخبار، معارف دین است که در این باره چنانکه در جای خود به اثبات رسیده است، «اخبار ظنی» حجیت ندارند.

رابعاً: اگر این اخبار را از بواطن قرآن بشمریم با توجه به آنکه هیچگونه دلالتی در ظواهر آیات بر آنها نیست، در آن صورت فضیلت و امتیازی از این حیث برای قرآن قائل نشده‌ایم و اگر دلالت بر معانی، شرط نباشد حتی برای هر سخن مبتدلی می‌توان بطوننی تصور کرد! در حالیکه داشتن معانی باطنی، یکی از فضائل قرآن شمرده شده و در روایت نبوی آمده است: «لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ»<sup>۲</sup> پس حتماً باید در ظواهر قرآنی دلالت یا اشارتی به این معانی آمده باشد.

خامساً: مقصود از معانی باطنی قرآن، در آثار اهل بیت بیان شده است. مانند روایت مروی از علی علیه السلام و روایت جِمران بنِ أُعَین از امام صادق علیه السلام و روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام<sup>۳</sup>. ولی آنچه

۱. فیض کاشانی، همان، ذیل (والیل: ۱).

۲. الأصول من الکافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، حدیث شماره ۲.

۳. در روایت فضیل آمده است: سألت أبا جعفر علیه السلام... ما یعنی بقوله له ظهر و بطن؟ قال ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء منه شیء وقع. (فیض کاشانی، ج ۱، المقدمة الرابعة، ص ۲۷). در اینجا بطن قرآن، تأویل آن شمرده شده است که مانند خورشید و ماه جریان داشته با موارد مناسب (یعنی مصادیق خود) انطباق می‌یابد و این تفسیر، بیانی دیگر از روایت جِمران و موافق با آن است.



امامان اهل بیت فرموده‌اند، با این اخبار غریب هیچگونه تناسبی ندارد. از این بحث که بگذریم در پاره‌ای از کتب صوفیان نیز تأویلات نامناسبی را ملاحظه می‌کنیم که به دستاویز معانی باطنی قرآن، از آنها سخن به میان آمده است. برخی از محققان علوم قرآن، معانی مندرج در این کتب را در حقیقت، تفسیر یا تأویل قرآن شمرده‌اند، بلکه معتقدند خود گویندگان آنها نیز به چنین قصدی سخن نگفته‌اند اما آنان به هنگام قرائت قرآن، به حکم «تداعی معانی» مفاهیمی را به یاد آورده و اظهار می‌داشتند! چنانکه بدرالدین زرکشی می‌نویسد: «فَأَمَّا كَلَامُ الصُّوفِيَّةِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، قَبْلَ لَيْسَ تَفْسِيرًا وَإِنَّمَا هُوَ مَعَانٍ وَ مَوَاجِدُ يَجِدُونَهَا عِنْدَ التَّلَاوَةِ»<sup>۱</sup> یعنی «اما درباره سخن صوفیان در تفسیر قرآن، گفته شده که این سخنان از نوع تفسیر نیست بلکه معانی و دریافتهایی است که به هنگام تلاوت قرآن آنها را می‌یابند!» اگر این عذر را بپذیریم و سخنان ایشان را از نوع «تداعی معانی» بشمریم، در آن صورت، پیوند تأویلات مزبور با قرآن قطع می‌شود و نمی‌توان آنها را «مراد خداوند از نزول آیات» دانست و بنابراین اساساً از موضوع بحث بیرون می‌روند.

۱. زرکشی، همان، بیروت، ج ۲، ص ۳۱۱.

